

## نقد دیدگاه «محمد آرکون» درباره زبان قرآن\*

ابراهیم رضایی آدریانی\*\*

### چکیده

«محمد آرکون» دانشمند معاصر الجزایری تبار، دیدگاه‌های خاصی پیرامون قرآن کریم دارد که بسیاری از قرآن پژوهان را تحت تأثیر خود قرار داده و بسیاری از متفکران جهان اسلام و عرب را به خود مشغول داشته و منابع، اندیشه‌ها و آثار او مورد بررسی و نقد اندیشمندان زیادی قرار گرفته است. یکی از موضوعاتی که وی مفصل به آن پرداخته، مباحث مربوط به «زبان قرآن» است. آرکون در آثار مکتوب و سخنرانی‌های خود، به ویژه در کتاب «قرائت قرآن» ویژگی‌هایی برای زبان قرآن قائل است که جای بررسی و نقد دارد. در این نوشتار نقطه نظرات وی در چهار محور اسطوره انگاری قرآن، هرمنوتیک فلسفی، نگاه ناسوتی به وحی و تطبیق خصوصیات عهدین بر قرآن کریم نقد شده است.

**کلید واژگان:** محمد آرکون، زبان قرآن، هرمنوتیک، شبهات وحی.

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۹.  
\*\* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه: erezaei@ymail.com

## درآمد

زبان قرآن از مباحث کلیدی دانش تفسیر در دوران معاصر است که با دانش علوم قرآنی، کلام، فلسفه، زبان شناسی و اصول فقه نیز ارتباط دارد. با توجه به شبهاتی که در دهه‌های اخیر در ارتباط با ویژگی‌ها و ماهیت زبان قرآن مطرح شده، تحلیل ریشه‌ای این موضوع ضروری می‌نماید. هر پژوهشگری که این موضوع را در مجامع علمی دنبال کند، اظهارنظرهای فراوانی از دانشمند پرآوازه معاصر، محمد آرکون ملاحظه می‌کند که بخش قابل توجهی از آن جای نقد و تأمل دارد. در این نوشتار، ضمن تحلیل بخشی از دیدگاه‌های نامبرده، شواهدی بر «واقع‌نمایی زبان قرآن» اقامه می‌شود.

### شناخت‌نامه محمد آرکون

محمد آرکون در فوریه سال ۱۹۲۸م در شهر تیارت الجزایر در خانواده‌ای بربری و از طبقات پایین اجتماع به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در شهر اوران و تحصیلات عالی را در الجزیره و سپس در پاریس به پایان رساند. او زبان فرانسه و زبان عربی را فراگرفت و طی سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۹م. در دانشکده ادبیات پاریس به تدریس زبان و ادبیات عرب پرداخت. از سال ۱۹۶۰-۱۹۶۹م. استادیار دانشگاه سوربن بود و در سال ۱۹۶۹م. به عنوان استاد کنفرانس در دانشگاه لیون انتخاب شد و تا سال ۱۹۷۲م. در این کرسی خدمت کرد. محمد آرکون در دانشگاه‌های شهرها و کشورهای مختلفی چون رباط، فاس، الجزایر، تونس، دمشق، بیروت، تهران، برلین، آمستردام، هاروارد، پرینستون، کلمبیا و دنور در رشته‌های مختلف تدریس نمود و کنفرانس‌هایی نیز در زمینه‌های گوناگون برگزار کرد. وی در سال‌های آخر عمرش در دانشگاه سوربن در مقام استاد ممتاز فلسفه، تمدن و اندیشه اسلامی تدریس کرد. سرانجام در سال ۱۳۸۹ ش. در سن ۸۲ سالگی در پاریس درگذشت.

### ۹۲ تأثیر افکار آرکون بر سایر دانشمندان

تأثیر افکار محمد آرکون بر دانشمندان و پژوهشگران رشته‌های مختلف چشمگیر و کم‌نظیر است تا آنجا که به نظر می‌رسد اظهار نظرهای افرادی همچون نصر حامد ابوزید (ر.ک: کتاب‌های «فلسفة التأویل»، «مفهوم النص»، «اشکالیات القراءة و آلیات التأویل» و «الخطاب الدینی» نوشته نصر حامد ابوزید)، احمد خلف الله<sup>[۱]</sup>، دکتر سروش، و ... ترجمه یا حداقل برداشتی از سخنان اوست.

## مفهوم‌شناسی «زبان قرآن»

واژه «زبان» در لغت به دو معنای عمده یعنی اندام ماهیچه‌ای و متحرک داخل دهان (ابزار گویایی) و گفتار مخصوص یک ملت یا جماعت مثل زبان فارسی یا انگلیسی به کار می‌رود (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۱۳۰). معادل عربی این واژه «لسان» است که به صورت مفرد و جمع ۲۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته و هر دو معنای فوق از آن اراده شده است.<sup>[۲]</sup> اما در این نوشتار هیچ یک از این دو معنا مراد نیست. تعریف اصطلاحی زبان در بحث ما عبارت است از: «نوع ساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارتها و جمله‌ها در مقام مواجهه با مخاطبان خود» (رشاد، فلسفه دین، بی‌تا: ۱۰۱).

یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می‌نویسد: «مقصود از زبان قرآن، لغت قرآن (عربی) نیست، بلکه مقصود آن است که قرآن از نظر کلمات، گزاره‌ها و جملات دارای چه خصوصیتی است؟ اخباری یا انشائی، حقیقی یا مجازی، تمثیلی یا اسطوره‌ای، یک لایه یا چند لایه و ...؟ آیا مفردات استعمال شده در قرآن بر همان معنای وضعی عرفی بشر دلالت دارد یا بر مسلمات حقیقی؟ قرآن در رساندن پیام از چه سبک و شیوه‌ای (عمومی، عاطفی، علمی، رمزی، و ...) استفاده کرده است؟» (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۰: ۱۵۰/۴؛ همچنین ر.ک: ساجدی، زبان دین و قرآن، ۱۳۸۵: ۴۷۲ - ۴۸۲) بنابراین دانش «زبان‌شناسی» عهده دار بحث پیرامون ویژگی‌ها و کارکردهای زبان است و در بحث حاضر، این ویژگی‌ها در رابطه با قرآن کریم بررسی می‌شود.

### پیشینه

برخی ابعاد زبان قرآن مانند واژه‌شناسی، ادبیات، فصاحت و بلاغت آن از دیرباز مورد توجه بوده است، اما کاربرست اصطلاحی آن در معنای پیش‌گفته عمر طولانی ندارد و در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

در این باره می‌توان به این کتاب اشاره کرد: «خدا و انسان در قرآن» از توشیهیکو ایزوتسو؛ «تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن» از محمد باقر سعیدی روشن؛ «زبان دین و قرآن» از ابوالفضل ساجدی و «منطق تفسیر قرآن» (جلد ۴) از دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی. همچنین از قرن نوزدهم اندیشمندان بسیاری به دانش «زبان‌شناسی» توجه کرده‌اند. فیلسوفان، منطقیان، معرفت‌شناسان، ادیبان، جستجوگران آواشناسی و عصب‌شناسی

تا نشانه‌شناسی و معناشناسی، روان‌شناسان و مردم‌شناسان و سپس پژوهندگان علوم الکترونیک و کارپردازان رایانه‌ای هر یک به گونه‌ای با این دانش بین رشته‌ای درگیر هستند و در این زمینه آثاری خلق کرده‌اند (ر.ک: سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن، ۱۳۸۳: ۳۴).

### اظهارات آرکون پیرامون زبان قرآن

کتاب «قراءت قرآن» (Lectures Coran) اثر محمد آرکون در سال ۱۹۸۲م. در پاریس به چاپ رسید و ترجمه فارسی آن در سال ۱۳۶۹ ش. با نام «اسلام دیروز و امروز؛ نگرشی نو به قرآن» از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شد. در بسیاری از بخش‌های نوشتار حاضر از متن ویرایش شده فصل نخست این ترجمه استفاده شده است (منبع: نشریه خردنامه همشهری، ش ۲۱ / ۵۶).

البته به جهت غنای بحث و همچنین داوری منصفانه در تحلیل سخنان آرکون، دیگر آثار او نیز در این نوشتار از نظر دور نمانده است. مهم‌ترین این آثار عبارت است از: قضایا فی نقد العقل الدینی کیف نفهم الاسلام الیوم؟؛ نافذة علی الاسلام؛ نحو نقد العقل الاسلامی؛ تاریخیة الفكر العربی الاسلامی؛ القرآن من التفسیر الموروث الی تحلیل الخطاب الدینی؛ الفكر الاصولی و استحاله التأویل نحو تاریخ آخر للفکر الاسلامی؛ الفكر الاسلامی نقد و اجتهاد؛ الفكر الاسلامی قرائة علمية؛ و العلمنة و الدین؛ الاسلام؛ المسیحیة؛ الغرب

### نکات روش‌شناختی آرکون

دکتر آرکون در کتاب قراءت قرآن به نکات روش‌شناختی مهمی اشاره می‌کند که می‌تواند برای همه قرآن‌پژوهان قابل استفاده باشد. از جمله مهم‌ترین این نکات می‌توان به سه مورد ذیل اشاره کرد:

- ۱- لزوم توجه به قاعده سیاق و پرهیز از بررسی استقلال‌ی واژه‌ها خارج از متن قرآن؛
- ۲- لزوم جامع‌نگری در برخورد با قرآن؛
- ۳- اکتفا نکردن به نتیجه زحمات گذشتگان و تلاش مداوم در جهت ارائه شیوه‌های نوین و کارآمد در فهم و تفسیر قرآن.

## اهم دیدگاه‌های آرکون

آرکون علاوه بر نویسندگی، سخنرانی‌های پرشماری در کشورهای مختلف انجام داده و نظریه‌های متعددی در علوم اسلامی ارائه کرده است. در این میان به چهار دیدگاه مهم وی در حوزه زبان قرآن به اختصار می‌پردازیم:

### ۱. اسطوره‌انگاری قرآن

آرکون در بسیاری از آثار خود گذرا و سربسته به اسطوره‌ای بودن زبان قرآن اشاره می‌کند (به عنوان نمونه ر.ک: آرکون، اسلام دیروز - فردا، ۱۳۷۰: ۲۴۰)؛ به نحوی که با مطالعه یکی از این آثار نمی‌توان با صراحت اسطوره‌انگاری قرآن را به وی نسبت داد، اما در برخی آثار خود به این موضوع تصریح کرده است؛ وی در کتاب «نگرشی نو به قرآن» می‌نویسد:

«تمام مشخصات زبان اسطوره‌ای تورات و انجیل در قرآن کریم نیز یافت می‌شود؛ از این رو، به آسانی می‌توان دریافت که زبان قرآن اولاً حقیقی است؛ زیرا بر وجدان انسان اثرگذار است و هیچ زبان اسطوره‌ای دیگری قادر به نمایاندن چشم‌اندازهای مشابه قرآن نیست. ثانیاً مؤثر است ... ثالثاً خودجوش است ... و رابعاً رمزی، استعاری و نمادین است. دیگر زمان آن رسیده که آن تصویر مضحکی را که در افکار غربیان جای گرفته است که «بهشت خدا پر از حوریان دل‌انگیز و رودهای شراب و عسل است» کنار بگذاریم ... قرآن کریم با استفاده از نیروی شاعرانه بالقوه زبان عربی - آن هم به صورت استثنایی و در مرتبه‌ای عالی خود - وجدان فرد را ارضا می‌کند؛ زیرا در واقع، سامانه نمادین و رمزی گسترده‌ای در قرآن به مؤمنان عرضه می‌شود که تا امروز الهام‌بخش فکر و عمل آنان بوده است» (قرائت قرآن، نشریه خردنامه همشهری، ش ۵۶/۲۱ به بعد).

وی همچنین در نقد تفاسیر سنتی می‌نویسد: «اندیشه اسلامی تا حد زیادی تحت تأثیر مقولات عقلی ارسطو و ثنویت فلسفه نوافلاطونی بوده است؛ به همین سبب، انتقاداتی که بر الهیات سنتی مسیحی وارد است، در مورد آن نیز صدق می‌کند ... مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که چرا و چگونه این عالم اسطوره‌ای که با کمک مراسم و مناسک دینی تداوم یافته، غالباً از لحاظ نظری به نظام‌های خشک و بسته تنزل کرده است؟» (همان).

وی در ادامه تصریح می‌کند: «تنها وحدت منطق دیالکتیک با تصور اسطوره‌ای قادر است زبان وحی را با تمام «تضادهایی» که منطق استدلالی ایجاد کرده، دربرگیرد» (همان).

به طور کلی واژه «اسطوره» در نوشته‌های آرکون پرکاربرد است و به راحتی متن قرآن را اسطوره می‌خواند. از آنجا که از این واژه معانی متعددی اراده می‌شود، ضروری می‌نماید ضمن نقل برخی دیدگاه‌های او در این باره، تعریف اسطوره را نیز از نگاه او بررسی کنیم. وی می‌نویسد: «داستان‌های تورات و همچنین خطاب‌های قرآنی دو نمونه چشمگیر از تعبیر اسطوره‌ای هستند» (آرکون، تاریخیه الفکر العربی الاسلامی، ۱۹۹۶: ۲۱۰).

نیز می‌نویسد: «بنای خطاب قرآنی بر اسطوره نهاده شده است» (همان، ۱۰). همچنین می‌نویسد: «کار اجتماعی و تاریخی‌ای که پیامبر در مکه و مدینه انجام داد همواره با بخش‌هایی از قرآن همراه بود که بنیانی منطقی و قابل تفسیر (و اسطوره‌ای) داشت» (همان، ۲۱۱). از دیدگاه آرکون، اسطوره نه تنها در متون مقدس، بلکه در حیات بشر نقش تعیین کننده دارد. این نگرش در عبارات ذیل به خوبی مشاهده می‌شود:

«آگاهی و فهم توده‌ها اساساً یک شعور اسطوره‌ای است» (آرکون، نافذه علی الاسلام، ۱۹۹۶: ۵۰)؛ «هیچ جماعت دینی یا قوم و ملتی از اسطوره بی‌نیاز نیستند» (همان، ۷۳)؛ «اسطوره است که وجود تاریخی فردی و جمعی ما را شکل می‌دهد» (آرکون، الفکر الاسلامی نقد و اجتهاد، ۲۰۰۷: ۸۴ و ۳۲۷).

چنان که ملاحظه می‌شود آرکون اسطوره را به ابعاد مختلف فکری و مذهبی انسان‌ها سرایت می‌دهند.

### تعریف اسطوره از نگاه آرکون

ابتدا لازم است تعریف اسطوره از نگاه آرکون شناخته شود؛ چرا که این واژه همواره به معنای داستان‌های غیر واقعی و تخیلی نیست و کاربردهای دیگری نیز دارد. ظاهراً آرکون سعی دارد «اسطوره» را به گونه‌ای معنا کند که با معرفت‌بخشی قرآن تنافی نیابد تا خود را از معرض اتهام برهاند؛ بدین معنا که بخشی از اسطوره (هر چند ضعیف باشد) واقعیت دارد، اما تخیل انسان آن را پرورش داده، بزرگ جلوه می‌دهد. به نظر می‌رسد این تلاش‌ها بی‌حاصل بوده و موجب شده تا به تناقض‌نمایی و پراکنده‌گویی متهم شود. تا آنجا که به عقیده برخی منتقدان، این روش آرکون موجبات طرد او هم از ناحیه اسلام‌گرایان و هم از سوی دانشمندان سکولار را فراهم کرده است (ر.ک. مقاله «محمد آرکون؛ متحیر میان تمدن شرق و غرب»، فصلنامه ماه دین، ۱۳۸۹: ش ۱۵۸). به هر حال، تعریفی که آرکون از اسطوره ارائه

می‌دهد، چنین است: «المجازية الرمزية المنفتحة على المطلق و تعددية المعنى» (آرکون، الفکر الاسلامی نقد و اجتهاد، ۲۰۰۷: ۱۶۷)؛ یعنی «اسطوره تعبیری مجازی و نمادین است که پذیرای اطلاق و تکثر معناست».

وی همچنین به قصص قرآنی نگاهی اسطوره وار دارد و آنها را با سایر داستان‌ها و حکایات مقایسه می‌کند:

«قصه‌های قرآن نیاز به ارتباطی مشابه آن ارتباطی دارد که پذیرش تمامی حکایت‌های اسطوره‌ای به آن نیاز دارد. این به سبب آن است که این قصه‌ها به طور کامل از سوی شعور مؤمن پذیرفته و تجسم شود» (آرکون، الفکر الاسلامی قرائه علمیه، ۱۹۹۶: ۲۰۳ به بعد).

#### نگاه آرکون به احکام شرع

یکی از لوازم اعتقاد به زبان اسطوره‌ای در قرآن زیر سوال رفتن امر و نهی‌های آن و در نتیجه عدم تقید به احکام شرع است. برخی عبارات آرکون ناظر به این دیدگاه است:

«قرآن همانند اناجیل چیزی جز مجازهایی بلند نیست که از وضع بشر سخن می‌گوید و این مجازها نمی‌تواند یک قانون واضح باشد، به همین دلیل، توهم بزرگی است که بپنداریم می‌توان این تعبیرهای مجازی را به قانونی کارآمد و فعال و اصول مشخص تبدیل کرد که در تمامی حالات قابل تطبیق و اجرا باشد» (آرکون، تاریخیه الفکر العربی الاسلامی، ۱۹۹۶: ۲۹۹). وی در جایی دیگر در تعلیل این نظر می‌نویسد: «و این به سبب طبیعت جوشان مجاز است که البته فقها آن را به قالب‌هایی خشک و متسری (قابل انطباق با شرایط مختلف) تبدیل کردند و خواستند آن را به احکامی فقهی بدل سازند تا امور جامعه تأمین شود» (آرکون، قضايا فی نقد العقل الديني، ۲۰۰۰: ۱۷۸؛ الفکر الاصولی و استحاله التأصيل، ۱۹۹۹: ۳۶).

#### بررسی

برخی در نقد اسطوره انگاری قرآن اجمالی گذرا به «حق بودن قرآن و اینکه حقیقت بودن جزیی از داستان، مستلزم اسطوره بودن کل آن نیست» نموده و به نقد خود پایان داده‌اند (سعدی، محمد آرکون و منهجه القرآنی دراسه نقديه، پایان نامه دکتری، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۲ش: ۱۸۹). از چنین جوابی برمی‌آید که ناقد، اشکال را پذیرفته و در صد توجیه آن برآمده است، ولی در نقد اسطوره انگاری قرآن چنین باید گفت:

اولاً در شرایطی که خود قرآن با قدرت تمام در مقابل ادعا اسطوره پنداری قرآن موضع گرفته، نسبت دادن اسطوره به قرآن دور از انصاف به نظر می‌رسد. در نه آیه از قرآن کریم تعبیر «**أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**» از زبان مشرکان و معاندان نقل و نقد شده است (انعام/ ۲۵؛ انفال/ ۳۱؛ نحل/ ۲۴؛ مؤمنون/ ۸۳ و ...). بنابراین، برای کسی که به قرآن اعتقاد داشته باشد، این پاسخ درون دینی کفایت می‌کند.

ثانیاً منشأ این تفکر، داستان‌های دور از واقعیتی است که در تورات و انجیل محرف کنونی دیده می‌شود و حامیان کتاب مقدس را به فکر راه چاره‌ای برای توجیه آنها انداخت. اسطوره انگاری زبان وحی راه حل مناسبی بود که غریبان در مواجهه با چالش یادشده اندیشیدند، اما باید توجه داشت که ساحت قرآن از این اتهام مبرا است. در نقد دیدگاه چهارم آرکون بیشتر به این موضوع می‌پردازیم.

ثالثاً با اندک تأملی در خود آیات قرآن می‌توان این نکته را دریافت که زبان قرآن با متون اسطوره‌ای فاصله زیادی دارد. حکایات قرآن که هدف اصلی این اتهام قرار گرفته اند، به گونه‌ای پرداخته شده اند که مخاطب، ناخودآگاه عینیت و وقوع خارجی آنها را حس کند؛ برای نمونه، قرآن پس از ذکر داستان حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید: «**مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ**» (آل عمران/ ۴۴)؛ «وقتی که آنان قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودى و [نیز] وقتى با یکدیگر کشمکش مى‌کردند، نزدشان نبودى».

در داستان حضرت یوسف علیه السلام نیز تعبیر مشابهی به کار رفته است: «**مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ**» (یوسف/ ۱۰۲)؛ «تو هنگامی که آنان همدستان شدند و نیرنگ می‌کردند، نزدشان نبودى».

اشاره به عدم حضور پیامبر در این صحنه‌ها گواه روشنی بر وقوع این داستان‌ها در عالم خارج است و هیچ مناسبتی با اسطوره‌ای بودن این داستان‌های قرآنی ندارد. رابعاً اسطوره بودن مستلزم «غیر معرفت بخشی گزاره‌های قرآنی» است که در جای خود به خوبی نقد شده است (ر.ک: ساجدی، زبان دین و قرآن، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

خامساً اسطوره بودن با هدف اصلی قرآن یعنی هدایت‌گری آن منافات دارد. مخاطبان تنها زمانی از قرآن پند گرفته، آن را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند که به واقع نمایی



گزاره‌های آن ایمان داشته باشند؛ زیرا اسطوره‌ها و رمان‌های بسیاری در طول تاریخ عرضه شده است که چه بسا رنگ و لعاب افزون تری نسبت به قرآن دارد و در تحریک هیجان و احساسات انسان‌ها نقش مؤثرتری را بازی می‌کند، ولی پندآموز نیستند. نکته اینجاست که رسالت قرآن تنها نقل حکایات پیشینیان و حتی پند دادن صرف از سرگذشت آنان نیست، بلکه قرآن در مسیر تربیت الهی بشر از ابزارهای مختلفی بهره می‌برد که نقل حکایات واقعی و روشن کردن شاهراه سعادت در لابلای آنها یکی از آن ابزارهاست.

## ۲. پذیرفتن هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک فلسفی مقوله‌ای است که در دهه‌های اخیر و در نتیجه مقایسه قرآن کریم با کتاب مقدس و دیگر آثار علمی بشری در ارتباط با فهم قرآن مطرح شده است. از نگاه آرکون هیچ فهمی از متن قرآن بر فهم دیگری برتری ندارد. وی در یکی از آثار خود می‌نویسد: «قرائت سوره توبه یا هر متن دیگری که خود را به عنوان یک متن تأسیسی عرضه می‌کند، از این پس نمی‌تواند به عنوان تلاشی برای استنتاج معنای حقیقی به شمار رود و فراتر از آن نمی‌تواند به دنبال تأسیس یک چارچوب شناختی باشد که متکفل متبلور کردن احکام اخلاقی و قانونی فقهی و روحی و سیاسی است» (آرکون، القرآن من التفسیر الموروث الی تحلیل الخطاب الدینی، ۲۰۰۱: ۵۵).

وی در جای دیگر پا را فراتر نهاده، می‌نویسد: «هر متنی بلافاصله پس از نوشته شدن از دست نویسنده جدا می‌شود و حیات جدیدی را آغاز می‌کند» (سعدی، محمد آرکون و منهجه القرآنی دراسه نقدیه، پایان نامه دکتری، دانشکده اصول الدین، آبان ۱۳۸۲ ش).

## بررسی

در ابتدا باید گفت کسی که اندک آشنایی با دیدگاه‌های دانشمندان همچون هایدگر و گادامر داشته باشد (ر.ک: واعظی، در آمدی بر هرمنوتیک، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۴)، به راحتی انطباق مطالب فوق را با هرمنوتیک فلسفی درمی‌یابد.

۹۹

از آنجا که نقد تفصیلی مبانی هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌های متعددی که از آن شده است، از موضوع این پژوهش خارج است (ر.ک: همان، ۱۸۲)، در پاسخ به اختصار به نقد سخن آرکون می‌پردازیم.

اولاً فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر قدر که زیاد شود، بی‌ضابطه و بی‌معیار نیست، بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد که به قواعد تفسیری مشهور است (در این زمینه ر.ک: روش تفسیر قرآن، محمود رجبی و منطق تفسیر قرآن ج ۲، دکتر رضایی اصفهانی)؛ بنابراین، اگر منظور آرکون از «حیات جدید متن پس از جدا شدن از دست مؤلف» برداشت‌های مستدل و ضابطه‌مند مخاطبان از متن است، باید گفت اقتضای جاودانگی قرآن و پاسخگو بودن آن با نیاز بشر در همه زمان‌ها همین است و نسبت دادن این ویژگی به قرآن قابل قبول است. اما اگر منظور، حجیت هر برداشتی از قرآن باشد که از ظاهر سخن آرکون همین فهمیده می‌شود، ادله متعددی در ردّ این دیدگاه وجود دارد. از جمله:

الف) فهم بشر، تحت تأثیر پیشرفت‌های بشری و علوم قرار می‌گیرد و رشد می‌کند؛ بنابراین، همواره خطاپذیر و در معرض تحوّل و تکامل است و قابلیت اسناد جزمی را ندارد.

ب) این سخن مستلزم این گزاره دیگر است: «هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد» چنان که در هرمنوتیک فلسفی به این گزاره تصریح شده است. در حالی که اگر بنا باشد همه فهم‌ها و تفسیرهای بشری متغیّر و غیر ثابت باشد، پس همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد» نیز خود در معرض تغییر است؛ یعنی این جمله، تناقض نما و پارادوکس است که اول، خودش را در معرض بطلان قرار می‌دهد. بنابراین، اگر ما نسبت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم، هیچ فهم ثابتی وجود نخواهد داشت و همه علوم بشری از جمله خود این ادعا مخدوش می‌شود (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۰۵).

ج) در صورتی که مولف یک متن، راه فهم عبارت را به روش یا اشخاص معینی محدود کرده باشد، هرگز نمی‌توان از غیر مسیر مشخص شده به مراد او رسید؛ به عبارت دیگر، مؤلف با این کار، بر هر برداشتی که از چارچوب ذکر شده خارج باشد، مهر بطلان زده است. قرآن کریم معصومان علیهم‌السلام را عهده دار تبیین آیات خود معرفی می‌کند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴)؛ «و این قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا آنچه به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی».

همچنین روش‌هایی مانند ارجاع متشابهات به محکمت و پیروی از برهان و عقل منطقی را جهت جلوگیری از آفت‌های احتمالی در فهم قرآن پیشنهاد می‌کند. با وجود این خروج، از محدوده تعیین شده توسط خود مؤلف و پرداختن به سایر احتمالات غیر ضابطه‌مند، ما را از مراد گوینده دور خواهد کرد، در حالی که در متون مقدس جز کشف اراده الهی، هدف دیگری برای قرائت متن متصور نیست.

### ۳. نگرش ناسوتی به وحی

یکی از مهم‌ترین ابعاد پژوهش در زبان قرآن، نحوه نگرش نسبت به مسئله «وحی» است؛ چرا که سایر باورهای قرآنی یک پژوهشگر در این عرصه از دیدگاه او پیرامون وحی تأثیر می‌پذیرد. بر اساس آموزه‌های اسلام آنچه به عنوان قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل شده، همگی وحی رسالی و از جانب خدای متعال بوده است. در این میان یک، پرسش اساسی رخ می‌نماید که آیا محمد آرکون به عنوان یک قرآن پژوه مسلمان در مورد وحی، اعتقادی جز این دارد؟ برای پاسخ به این سؤال برخی اظهارنظرهای وی در این زمینه را مرور می‌کنیم. وی می‌نویسد:

«کلام خدا همان‌طور که در تورات و عیسی تجلی یافته، در قرآن نیز دیده می‌شود؛ بنابراین، وحی‌ای که بر محمد ﷺ نازل شده، بار دیگر در برابر «اهل کتاب» رخ نموده، آنان را به مبارزه می‌طلبد. این بار به جای مبارزه‌ای جدلی که اصلی اعتقادی را جزم‌اندیشانه در برابر اصل اعتقادی دیگر می‌نشانند، صحبت از جدلی علمی است؛ یعنی یا «وحی قرآنی» صرفاً بیانی انسانی است که از وحی حقیقی تقلید شده است که در این صورت باید توضیح داده شود که چرا چنین تقلیدی به نتایج روانی، فرهنگی و تاریخی مشابه با وحی حقیقی انجامیده است یا قرآن نیز عیناً کلام خداست و در آنچه مسیحیان مراتب رستگاری می‌نامند، جایی دارد که آنگاه الهیات جدید دیگر نمی‌تواند چونان گذشته آن را نادیده بینگارد» (قرائت قرآن، نشریه خردنامه همشهری، ش ۲۱ / ۵۶ به بعد).

وی سپس ضمن تأکید بر ضرورت «نگاه نقدآمیز به قرآن»، سه مرحله برای قرائت قرآن پیشنهاد می‌کند که به نظر او در عصر حاضر می‌تواند مشکل گشای مطالعات قرآنی باشد:

۱- مرحله زبان‌شناختی که ما را قادر می‌سازد از ورای بی‌نظمی ظاهری به نظم باطنی قرآن دست یابیم.

۲- مرحله مردم‌شناختی که طی آن ساخت اسطوره‌های قرآن بازشناسی می‌شود.  
 ۳- مرحله تاریخی که در آن فرصت‌ها و تهدیدهای تفاسیر کلامی، لغوی و عرفانی که مسلمانان تاکنون بدان همت گماشته‌اند، روشن می‌شود (همان).

آرکون در مطالعات خود در باب زبان قرآن اصرار دارد که مطلقاً باید میان ام‌الکتاب یعنی کلام قدسی و جامع خداوند و حادثه تاریخی وحی به پیامبر ﷺ که با نمادگرایی زبانی، نحوی و نشانه‌شناسانه خاصی به حضرت محمد رسانده می‌شد، تمایز قائل شد. این وحی‌های تاریخی اسامی مختلف یافته‌اند، چنان که به آنها الکتاب، الذکر، القرآن و الفرقان می‌گویند. آرکون همچنین از اصطلاح مصحف استفاده می‌کند. به نظر وی تنها با استمداد از رشته‌های مختلف دانشگاهی می‌توان رابطه میان ام‌الکتاب و مصحف را مشخص ساخت (ر.ک. مقاله «علی‌مرشدی زاد، بازسازی اسلام از مسیر شک دکارتی؛ مروری بر آراء و اندیشه‌های محمد آرکون»، نشریه اخبار ادیان، ۱۳۸۵؛ ش ۲/ ۳۷). به هر حال آرکون، «وحی» را چنین تعریف می‌کند:

«وحی پدید آمدن معنایی جدید در درون انسان است که این معنا امکانات نامحدود و به تعبیر دیگر پی در پی را برای وجود بشری به دنبال دارد» (آرکون، الفکر الاسلامی نقد و اجتهاد، ۲۰۰۷: ۷۹).

در مورد قلمرو مصادیق وحی نیز می‌نویسد:

«وحی، بودا و کنفسیوس و حکیمان آفریقا و همه صداهای بلندی که تجربه اجتماعی گروهی از بشریت را تجسم می‌بخشد، در بر می‌گیرد» (همان، ۸۰).

همچنین از میان عبارات ثقیل و دوپهلوی آرکون می‌توان دریافت که وی معتقد به «تجربه نبوی بودن وحی» است. او بر این باور است که قرآن از سه مصدر گرفته شده است:

۱- الذاکره الجماعیه للشرق الاوسط القدیم (و یستشهد علی ذلک بسوره الکهف)؛

۲- التعالیم الکبری التي اشاعها اهل الکتاب؛

۳- التراث الحی للشعب العربی (آرکون، نافذه علی الاسلام، ۱۹۹۶: ۷۲؛ ر.ک: آرکون، العلمنه و الدین، ۱۹۹۶: ۴۶).

#### بررسی

یک: از نسبت دادن وحی به امثال بودا و کنفسیوس به نظر می‌رسد که آرکون بین وحی و الهام خلط کرده است. وحی رسالی به معنای دریافت کلام خدا توسط پیامبر جهت ابلاغ به بندگان است، حال آنکه در الهام، پیامبر بودن مخاطب شرط نیست و هر کسی می‌تواند آن را دریافت کند.

ممکن است ادعا شود منظور آرکون از واژه «وحی»، معنای لغوی آن است که در قرآن برای الهام به زبور عسل نیز به کار رفته است. در پاسخ باید گفت این واژه در علوم قرآنی به معنای وحی رسالی انصراف دارد و اراده هر معنای دیگری نیاز به قرینه دارد. گذشته از آنکه از عبارات خود آرکون روشن است که منظور وی هرگز معنای لغوی وحی نیست، بلکه همان معنای رایج را اراده کرده است؛ چنان که یکی از ناقدان برجسته افکار آرکون می‌نویسد:

«اصل در نزد آرکون این است که قرآن همانند دیگر نصوص در ذات خویش مقدس نیست، بلکه مسلمانان بر آن پرده‌هایی از تقدیس افکنده‌اند؛ همان‌گونه که یهود در باره متون عهد قدیم و مسیحیان درباره اناجیل چنین کرده‌اند و همان‌گونه که واضعان هر متن مدنی یا قانونی چنین کاری را برای آن متن مدنی یا قانونی انجام می‌دهند» (عباقی، القرآن الکریم و القرائه الحدائیه، ۲۰۰۹: ۷۶).

سپس در تأیید برداشت خود به این سخن آرکون استناد می‌کند:

«بنابراین همه گروه‌ها یاد گرفته‌اند که متن رسمی پیچیده خود را در حد کتاب مقدس بالا ببرند» (آرکون، القرآن من التفسیر الموروث الی تحلیل الخطاب الدینی، ۲۰۰۱: ۸۲). برخی منتقدان نیز نگاه آرکون را به وحی متأثر از فرهنگ مسیحیت و بیگانه با عقاید مسلمانان برشمردند (ر.ک: فروغی، العقل بین التاریخ و الوحی، حول العدمیه النظریه فی اسلامیات محمد آرکون، ۲۰۰۷: ۱۷۵).

دو: این دیدگاه لوازم خطرناک و در برخی موارد کفرآمیزی دارد که هرگز یک مسلمان نمی‌تواند آنها را بپذیرد (ر.ک: ساجدی، زبان دین و قرآن، ۱۳۸۵: ۲۷۹). در اینجا به برخی از مهم‌ترین این پیامدها اشاره می‌کنیم تا پیروان این نظریه در صورتی که از این پیامدها آگاهی ندارند، به لغزش‌های باور خود واقف شوند:

۱. لازمه تعمیم وحی به امثال بودا و کنفوسیوس به معنای عدم ضرورت ارسال وحی به پیامبر، بلکه بیهودگی آن است. در حالی انحصار دریافت وحی یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد انبیاست که آنان را از سایر مردم تمایز می‌بخشد. بنابراین، هنگامی که این ویژگی جنبه عمومیت یابد و برای همگان میسر شود، دیگر بشر نیازی به پیامبر نخواهد داشت.

۲. اگر دامنه وحی به این گستردگی باشد، دریافت وحی مخصوص پیامبر نیست و هر مدعی دیگری می‌تواند از این امتیاز بهره مند باشد.
۳. بر این اساس، هر سخنی حتی دروغ و خرافی که بتواند به نحوی در شنونده اثر گذارد و او را متوجه خدا سازد، می‌تواند سخن خدا تلقی شود. از این رهگذر، قاعده لطف که از ادله عقلی اثبات نبوت است، مخدوش می‌شود.
- سه: آرکون فرهنگ عرب و تعالیم اهل کتاب را منبع قرآن معرفی می‌کند. چگونه ممکن است قرآن متأثر از فرهنگ عرب جاهلی باشد، حال آنکه بسیاری از روایات و آداب و اعمال آنان را با صراحت تمام رد نموده است.<sup>[۳]</sup> چگونه تورات و انجیل را مصدر قرآن بخوانیم، در حالی که بسیاری از تعالیم این دو کتاب در قرآن نقد و اصلاح شده است؛ مواردی از جمله:
۱. قرآن کریم توحید را می‌پذیرد و تثلیث را رد می‌کند، در حالی که فرهنگ مسیحی رایج از صدر اسلام تاکنون مسئله تثلیث را قبول دارد.
  ۲. قرآن فرزند انگاری مسیح را برای خدا نمی‌پذیرد، در حالی که فرهنگ رایج مسیحیان هنوز آن را قبول دارد.
  ۳. قرآن بر خلاف فرهنگ یهودی، فرزند انگاری عزیر را رد می‌کند.
  ۴. قرآن قصاص را مقرر کرده است، در حالی که در انجیل موجود این مطلب رد شده است.
  ۵. نقل داستان‌های پیامبران الهی در قرآن همراه با احترام و پاکی است، در حالی که در تورات فعلی داستان پیامبران به گونه‌ای نقل شده که با ساحت آنان سازگار نیست و انواع گناهان کبیره به آنان نسبت داده شده است (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۰: ۴/۱۳۲).
  ۴. تطبیق خصوصیات عهدین بر قرآن کریم
- مقایسه میان قرآن و کتاب مقدس و خلط میان خصوصیات این دو از بزرگ‌ترین اشکالات قرآن پژوهی محمد آرکون است. شاید بتوان ادعا کرد کمتر بحث قرآنی وجود دارد که آرکون به آن وارد شده، اما به این لغزش دچار نشده باشد. همین تفکر موجب شده تا مشکلات متعددی که یهود و مسیحیت با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، بر مسلمانان نیز تطبیق دهد و در پی راه حل آنها داد سخن سر دهد. آرکون حتی در بسیاری از موارد یهود، مسیحیت و اسلام را کنار یکدیگر ذکر می‌کند و برداشت‌های خود را به هر سه نسبت می‌دهد؛ برای نمونه، در کتاب نحو نقد العقل الاسلامی می‌نویسد:

«باید دانست که ادیان توحیدی سه گانه لحظه والای افتتاح مسیر خود را با قداست و تعالی پوشانده‌اند؛ یعنی لحظه آغاز و اولین نقطه شروع خود به سمت رستگاری ابدی در سرای آخرت و این کار را از طریق مرتبط ساختن زمان دین حق با حکایاتی که وجهه نمادین اسطوره‌ای و شیرین دارد، انجام دادند» (آرکون، نحو نقد العقل الاسلامی، ۲۰۰۹: ۲۸۹).

### بررسی

در نقد این رویه محمد آرکون به چند نکته اشاره می‌کنیم:

یک: قرآن کریم با کتاب مقدس تفاوت‌های اساسی دارد؛ از جمله:

۱. قرآن کلام خداست که بدون کم و زیاد بر پیامبر نازل شده است و ایشان به مردم ابلاغ می‌کردند و ده‌ها نویسنده در عصر پیامبر آن را می‌نوشتند و عده زیادی نیز آن را حفظ می‌کردند و تاکنون به صورت متواتر نقل شده و هیچ‌گونه دخل و تصرفی از طرف پیامبر ﷺ و ناقلان و حافظان در آن صورت نگرفته است و تحریف نشده است<sup>[۴]</sup>. در حالی که به اعتراف دانشمندان یهودی و مسیحی، تورات و انجیل را سال‌ها بعد از موسی ﷺ و عیسی ﷺ نگاشتند و تحت تأثیر فرهنگ زمانه به ویژه فرهنگ یونانی بودند.

۲. قرآن در آیات و آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و احکام خویش، در موارد متعدد با تورات، انجیل و فرهنگ عرب معاصر مخالفت کرده است. از جمله در مورد شرک و بت‌پرستی، مباحث مربوط به داستان لوط و انبیای دیگر، مسئله تثلیث و به صلیب کشیده شدن عیسی ﷺ بنابراین، نمی‌توان گفت قرآن بر گرفته از فرهنگ عربی یا یهودی و مسیحی است (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۰: ۴ / ۱۸).

۳. از مقایسه محتوای کتاب مقدس با قرآن می‌توان به تفاوت اساسی زبان آن دو با یکدیگر پی برد. داستان‌های کوتاه و بلندی که بیشتر به افسانه شباهت دارند، اتهامات ناروا به فرستادگان الهی، مفاهیم مبتذل مربوط به عشق زمینی و مجازی و سایر انحرافات عهدین موجود در حریم قرآن راهی ندارند. روزی نیست که علم محدود بشر پرده تازه‌ای از دریای علم قرآن کریم بر ندارد. اعجاز تشریحی قرآن که یکی از ابعاد پرشمار اعجاز قرآن است، به خوبی تفوق این متن را بر هر متن دیگری به اثبات می‌رساند، بنابراین، کتاب مقدس کنونی در حدی نیست که بتوان آن را با قرآن مقایسه کرد.

دو: با یک بررسی گذرا می‌توان دریافت که خود قرآن نیز مقایسه کردن این کتاب آسمانی با کتب پیشینیان را تأیید نمی‌کند. آیه (معجزه) خواندن قرآن، تحدی، رد و تکذیب برخی آموزه‌های عهدین، ملقب کردن قرآن به «مهمین» نسبت به کتب آسمانی پیش از آن، و ... را می‌توان شواهد گویایی بر این مدعا دانست.

آرکون در متنی که در صفحات قبل به آن اشاره شد، می‌گوید:

«آرزوی ما این است که «اهل کتاب» بتوانند روزی مشترکا و به کمک یکدیگر همه کتب مقدس را یکجا بررسی کنند؛ از این‌رو، خواننده را به خواندن و درک قرآن مبتنی بر تحقیقی علمی فرامی‌خوانیم که درباره همه متون و مکاتب، قابل پیاده‌سازی است» (قرائت قرآن، نشریه خردنامه همشهری، ش ۲۱ / ۵۶ به بعد).

این پیشنهاد که آرکون آن را «بررسی انتقادی متن قرآن» می‌نامد، با قدسی بودن و الهی بودن قرآن کریم منافات دارد. اگر قرار باشد روزی همه کتب مقدس را یکجا بررسی کنیم، لزوماً باید قرآن را میزان اعتبارسنجی سایر متون قرار دهیم؛ چراکه اعتبار قرآن و اتصال آن به منبع الهی حتی بر پیروان کتاب مقدس نیز پوشیده نیست.

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد برخی افکار آرکون دستخوش لغزش‌های فراوان و منطبق با آن چیزی است روشنفکران عصر حاضر مطرح می‌کنند؛ گرچه در میان اظهارات آرکون تصریح به این سخنان کمتر به چشم می‌خورد، اما با یک نگاه کلی به آثار متعدد وی می‌توان بخشی از دیدگاه‌های انحرافی او را استخراج کرد و در ترازوی عقل و نقل قطعی سنجید تا به بهانه‌ای برای مغرضان و ابزاری برای قرآن ستیزی دشمنان تبدیل نگردد.



## پی‌نوشت‌ها

[۱] جهت مطالعه افکار این ادیب و قرآن پژوه نواندیش مصری (که مهم‌ترین آنها اسطوره‌ای بودن قصص قرآن است) می‌توانید به اثر مشهور وی «الفن القصصی فی القرآن الکریم» مراجعه کنید.

[۲] به عنوان نمونه آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت/ ۱۶) به معنای اول و آیه «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل/ ۱۰۳) به معنای دوم اشاره دارد.

[۳] مانند کفر، شرک، فرزند انگاری برای خدا (سوره توحید)، دختر انگاری فرشتگان (نجم / ۲۷)، انحراف در مناسک و عبادت (انفال ۳۶ و بقره / ۱۸۹)، صفات زشت اخلاقی (نحل / ۲۲ - لقمان / ۶ - یونس / ۷)، انحرافات جنسی (نور / ۲)، تضييع حقوق زنان (تکویر / ۸)، طلاق‌های نابه‌جا - ظهار، (مجادله / ۲ و ۳)، و ... ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۴/ ۴۴.

[۴] در این مورد شواهد و دلایل درون‌متنی و برون‌متنی زیادی وجود دارد؛ ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، و تاریخ قرآن، همو، البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی.

## منابع

۱. آرکون، محمد و لویی گارده، اسلام دیروز - فردا، ترجمه محمدعلی اخوان، بی‌جا: نشر سمر، ۱۳۷۰ش.
۲. آرکون، محمد، العلمنة و الدين؛ الاسلام؛ المسيحية؛ الغرب، دار الساقی، چاپ سوم، ۱۹۹۶م.
۳. آرکون، محمد، الفكر الاسلامی قرائه علمیه، ترجمه هاشم صالح، بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۶م.
۴. آرکون، محمد، الفكر الاسلامی نقد و اجتهاد، ترجمه هاشم صالح، بیروت: دار الساقی، چاپ چهارم، ۲۰۰۷م.
۵. آرکون، محمد، الفكر الاصولی و استحاله التأویل نحو تاریخ آخر للفکر الاسلامی، ترجمه هاشم صالح، بیروت: دار الساقی، ۱۹۹۹م.
۶. آرکون، محمد، القرآن من التفسیر الموروث الی تحلیل الخطاب الدینی، ترجمه هاشم صالح، بیروت: دارالطلیعه، ۲۰۰۱ م.
۷. آرکون، محمد، تاریخیه الفكر العربی الاسلامی، ترجمه هاشم صالح، بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۶م.
۸. آرکون، محمد، قرآن را چگونه بخوانیم؟، نشریه خردنامه همشهری شماره ۲۱، ص ۵۶، آذر ۱۳۸۶ش.
۹. آرکون، محمد، قضايا فی نقد العقل الدینی کیف نفهم الاسلام الیوم؟، ترجمه هاشم صالح، بیروت: دار الطلیعه، چاپ دوم، ۲۰۰۰ م.
۱۰. آرکون، محمد، نافذه علی الاسلام، ترجمه صیاح الجهمیم، دار عطیه للنشر، ۱۹۹۶م.
۱۱. آرکون، محمد، نحو نقد العقل الاسلامی، ترجمه هاشم صالح، بیروت: دار الطلیعه، ۲۰۰۹ م.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۳. رجبی، محمود (و همکاران)، روش تفسیر قرآن، قم: سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۴. رشاد، علی اکبر، فلسفه دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (فرهنگ زمانه - نشانه‌شناسی - زبان - هرمنوتیک)، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰ش.

۱۶. ساجدی، ابوالفضل، زبان دین و قرآن، قم: موسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. سعدی، احمد، محمد آرکون و منهجه القرآنی دراسة نقدیه، پایان نامه دکتری، دانشکده اصول الدین، آبان ۱۳۸۲ ش. (کد ۴۵۹)
۱۸. سعیدی روشن، محمداقبر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. عباقی، حسن، القرآن الکریم و القرائه الحدائیه؛ درسه تحلیلیه نقدیه لاشکالیه النص عند محمد آرکون، دمشق: نشر صفحات، ۲۰۰۹ م.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۲. مزوغی، محمد، العقل بین التاریخ و الوحی، حول العدمیه النظریه فی اسلامیات محمد آرکون، بغداد: منشورات جمل، ۲۰۰۷ م.
۲۳. معرفت، محمدهای، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. واعظی، احمد، درآمدی برهرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.

## مقالات

۲۶. «بازخوانی پروژه اندیشه محمد آرکون»، فصلنامه ماه دین، شماره ۱۵۸، آذر ۱۳۸۹.
۲۷. مرشدی زاد، علی، «بازسازی اسلام از مسیر شک دکارتی؛ مروری بر آراء و اندیشه‌های محمد آرکون»، نشریه اخبار ادیان، سال چهارم، شماره دوم، خرداد ۸۵؛ ص ۳۷.
۲۸. محمد آرکون، متحیر میان تمدن شرق و غرب، فصلنامه ماه دین، شماره ۱۵۸، آذر ۱۳۸۹.